

## بررسی ادله قرآنی عرف‌گرایان اثباتی در قلمرو اخلاق

nagi1364@yahoo.com

حسن محیطی اردکان / دکترای فلسفه اخلاق تطبیقی

دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۰

### چکیده

عرف‌گرایی اثباتی در اخلاق به دیدگاهی اطلاق می‌شود که بر اساس آن به وسیله عرف می‌توان به کشف ارزش‌ها و وظایف اخلاقی پرداخت. دیدگاه مزبور مورد حمایت اندیشمندان غربی و اسلامی قرار گرفته است. ادله‌ای که ایشان بر باور عرف‌گرایانه خود ارائه کرده‌اند، شامل ادله عقلی و نقلی (آیات و روایات) است. بررسی این ادله به سبب دلالت‌های نسبی‌گرایانه و نتایج زیانبار فرهنگی ناشی از ترویج این باور، ضروری به نظر می‌رسد. از این‌رو در پژوهش حاضر بخشی از ادله نقلی ایشان یعنی ادله قرآنی را بررسی کرده‌ایم. افزون بر این، با تحلیل آیات الهی، دیدگاه قرآن کریم درباره اعتبار معرفتی عرف از لحاظ کاشفیت از ارزش و وظایف اخلاقی استخراج شده است. بررسی ادله قرآنی عرف‌گرایان اثباتی اخلاقی حاکی از آن است که هیچ‌یک از آنها توان اثبات مدعای ایشان را ندارند. همچنین تحلیل آیات قرآن کریم نشان از آن دارد که از منظر آیات الهی، فهم و رفتار عرفی را نمی‌توان کاشف از ارزش‌ها و وظایف اخلاقی دانست.

**کلیدواژه‌ها:** عرف، فهم عرفی، رفتار عرفی، عرف‌گرایی اثباتی، کاشفیت اخلاقی، تشخیص وظایف.

افزایش روند گرایش به معنویت در جهان معاصر، امری است که توجه بسیاری از اندیشمندان و تحلیلگران مسائل اخلاقی را به خود جلب کرده است. جدا از ادله گرایش مزبور، آنچه برای علمای اخلاق اهمیت دارد شیوه جهت‌دهی به این گرایش بشری و سوق دادن انسان معاصر به سمت آرمان‌نهایی است. فیلسوف اخلاق نیز در تبیین و تشریح مبانی اخلاق کارآمد و صحیح، مسئولیت خطیری بر دوش دارد؛ چراکه اقناع معرفتی شیفتگان معنویت نسبت به دیدگاه صحیح اخلاقی، شرط لازم برای ثبات نظری و استقامت عملی جویندگان و پویندگان طریق اخلاق است و ایشان را از تزلزل در اندیشه و سستی در عمل‌رهایی خواهد بخشید. از جمله وجوه اقناع معرفتی، پاسخ به مسائل و چالش‌های معرفتی و اثبات ترجیح دیدگاه برگزیده نسبت به دیدگاه‌های رقیب است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظری کنونی که تأثیر بسزایی در شیوه و کیفیت بروز رفتار اخلاقی دارد، پرسش از منابع معرفت اخلاقی است و اینکه چگونه و با چه ابزاری می‌توان به ارزش اخلاقی افعال پی برد و وظیفه خود را در میان گزینه‌های مختلف پیش‌رو تشخیص داد.

مروری بر مبانی معرفت‌شناختی مکاتب اخلاقی، حاکی از آن است که عرف و پذیرش اجتماعی یک عمل در طول تاریخ فلسفه اخلاق غرب همواره به‌عنوان منبعی برای تشخیص ارزش و وظیفه اخلاقی مطرح بوده است. پروتاگوراس (م ۴۲۰ ق.م)، میشل مونتین (۱۵۹۲-۱۵۳۳)، توماس هابز (۱۶۷۶-۱۵۸۸)، جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲)، تامس رید (۱۷۹۶-۱۷۱۰)، امیل دورکیم (۱۹۱۹-۱۸۵۸)، جورج ادوارد مور (۱۸۷۳-۱۹۵۸) و جان رالز (۲۰۰۲-۱۹۲۱) در زمره اندیشمندانی هستند که دیدگاه‌هایی همسو با عرف‌گرایی ارائه کرده‌اند، ولی متأسفانه تاکنون دیدگاه‌های ایشان از این لحاظ مطالعه و بررسی نشده‌اند.

به نظر می‌رسد که عرف‌گرایی اخلاقی با مشکلات نظری و عملی بسیاری روبه‌روست. این مشکلات موجب شده‌اند که این طرز تلقی نه‌تنها مسیر رهپویان اخلاق را هموار نکند، بلکه بر درک وظیفه اخلاقی ایشان نیز تأثیر منفی بگذارد؛ بدین‌معناکه در برخی موارد آنها را از تشخیص وظیفه اخلاقی باز دارد و در برخی موارد نیز به بیراهه ببرد.

برخی از اندیشمندان اسلامی نیز با ارائه ادله‌ای به طرفدارای از عرف‌گرایی اخلاقی پرداخته‌اند. بخشی از ادله‌ای که ایشان به آن تمسک جسته‌اند، ادله نقلی است. این ادله شامل آیات قرآن کریم و روایات می‌شود. هریک از ادله قرآنی و روایی، قابل بررسی مجزا و مستقل است. با توجه به جایگاه قرآن کریم و معارف قرآنی در میان معارف نقلی، این پژوهش به بررسی ادله قرآنی عرف‌گرایان اخلاقی و استخراج دیدگاه قرآن کریم نسبت به کاشفیت عرف از ارزش و وظیفه اخلاقی اختصاص یافته است و مشخصاً به این پرسش پاسخ می‌دهد که ادله قرآنی عرف‌گرایان اخلاقی تا چه اندازه پذیرفتنی‌اند و بررسی مجموع آیات قرآن کریم درباره عرف‌گرایی اثباتی اخلاقی به چه نتیجه‌ای می‌انجامد؟ به همین منظور در این نوشتار پس از تبیین مفهومی

واژه عرف و تشریح اصطلاح عرف‌گرایی اثباتی اخلاقی به منظور روشن شدن کانون بحث، ادله قرآنی عرف‌گرایان اخلاقی، بیان و سپس تحلیل و بررسی شده‌اند. سپس با بررسی همه آیات قرآن کریم، دیدگاه قرآن کریم درباره اعتبار معرفت‌شناختی عرف استخراج شده و نتیجه آن انعکاس یافته است.

## ۱. بررسی معنایی

### ۱-۱. عرف

پیگیری معنای عرف در لغت و اصطلاح از مقدمات لازم در تبیین دقیق و حل مسئله مورد نظر است. به همین منظور نخست معنای لغوی و سپس معنای اصطلاحی آن را پی خواهیم گرفت.

### ۱-۱-۱. معنای لغوی

معنای بسیاری برای واژه عرف در کتب لغت آمده است. از جمله مهم‌ترین معنای ای که لغت‌دانان برای عرف ذکر کرده‌اند، عبارت‌اند از: معروف و شناخته‌شده (العین، معجم تهذیب اللغة، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، لسان العرب، القاموس المحيط: ذیل ماده عرف)، تتابع و پشت سر هم بودن (همان و المفردات: ذیل ماده عرف)، احسان و نیکی (المفردات فی غریب القرآن، لسان العرب، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی: ذیل ماده عرف)، و هر چیزی که نفس آدمی آن را نیکو شناسد، بدان خو گیرد و آرامش یابد (معجم تهذیب اللغة، لسان العرب: ذیل ماده عرف).

ابن فارس (۳۹۵-۳۱۲) کوشیده با دسته‌بندی معنای عرف، اقوال مختلف را در حوزه معنانشناسی عرف جمع کند. حاصل تلاش وی در تحلیل معنای این ماده، آن است که ماده «ع ر ف» دو معنای اصلی دارد. وی مدعی است که همه معنای یادشده را می‌توان به یکی از آن دو بازگرداند. نخستین معنا، تتابع و اتصال اجزای یک چیز است. وی بر این باور است که وجه تسمیه یال اسب به عرف القرس و زمین سرسبز و مرتفع بین دو دشت به عرفه، اتصال و پیوستگی آنها به یکدیگر است. معنای دوم، سکون و طمأنینه می‌باشد. وی واژه عرف را به معروف و شناخته‌شده ترجمه کرده و دلیل نام‌گذاری آن را تسکین و طمأنینه یافتن نفس به وسیله امور مذکور دانسته است. مشتقات دیگر این ماده از جمله عریف (کسی که قبیله قوم و قبیله بوده و به امور آنها اشراف دارد)، عرفات (سرزمینی در ۲۰ کیلومتری مکه که زائران خانه خدا برای انجام بخشی از مناسک حج، در روز نهم ذی‌الحجه از منا به آنجا می‌روند) و عرف (بوی خوش) بر همین اساس و به گونه‌ای مشابه توجیه شده‌اند. توجه به سیاق جملات معجم مقاییس اللغة نشان می‌دهد که وی معنای معرفت و عرفان را - که برخی به‌عنوان یکی از معنای این ماده ذکر کرده‌اند - نیز به سکون و طمأنینه بازگردانده است (معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده عرف).

### ۱-۱-۲. معنای اصطلاحی در فقه و اصول

با وارد شدن واژه «عرف» در علوم فقه، حقوق و جامعه‌شناسی، تعاریف مختلفی از عرف مصطلح در این

حوزه‌ها ارائه شده است. برای رعایت اختصار و برای تشریح اصطلاح عرف در اخلاق، می‌توان به مرور اصطلاح فقهی و اصولی پرداخت. تعاریف فقها و اصولیون از عرف را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: تعاریف فعل‌محور و تعاریف فردمحور.

#### تعاریف فعل‌محور

برخی از فقها و اصولیون با محور قرار دادن فعل، به تعریف عرف پرداخته‌اند. واژه «فعل» در اینجا به معنای عام است؛ با این بیان که گفتار، فهم و بنای عملی را نیز از آن جهت که نوعی فعل هستند دربر می‌گیرد. همچنین فعل در این کاربرد، ترک فعل را دربر دارد. تعریف منسوب به غزالی از این قبیل است. به اعتقاد وی عادت و عرف امری است که از ناحیه عقل در جان انسان‌ها جای می‌گیرد و طبع‌های سالم آن را می‌پذیرند: «العادة و العرف (در برخی منابع تعبیر عاده در ابتدای تعریف وجود ندارد) ما استقر فی النفوس من جهة العقل و تلقته الطبائع السليمة بالقبول» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ص ۸؛ زرقاء، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۸۷۲). نسبت‌دهندگان، کتاب *المستصفی* را به‌عنوان منبع ذکر می‌کنند. این در حالی است که در کتاب مزبور چنین تعریفی مشاهده نشد. حاصل بررسی‌ها درباره اسناد تعریف مذکور به غزالی، این نتیجه را در پی داشت که تعریف یادشده، تعریف النسفی است که وی آن را در کتاب *المستصفی فی فروع (یا فقه) الحنفیه* ذکر کرده است. تذکر برخی از محققان نیز گواه بر این مطلب است (ابن‌عبدالقادر، ۱۴۱۸ق، ص ۹۴؛ عوض، ۱۳۹۹ق، ص ۵۰). تعریف مشهور سمعانی نیز فعل‌محور است. وی معتقد است عرف به اموری گفته می‌شود که مردم با آن مأنوس‌اند و بر اساس آن با یکدیگر رفتار می‌کنند: «العرف ما يعرفه الناس ويتعارفونه فيما بينهم معاملة» (سمعانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۹).

تعریف سیدمحمدتقی حکیم نیز فعل‌محور است و افزون بر قول و فعل، ترک فعل را نیز شامل می‌شود. از نظر ایشان، تعریف عرف به «قول یا فعل یا ترکی که مردم آن را می‌شناسند و بر اساس آن عمل می‌کنند» بر تعاریف دیگر برتری دارد (حکیم، ۱۴۱۸ق، ص ۴۰۵). برخی دیگر عرف مصطلح در فقه را به «فهم یا بنا یا داوری مستمر و ارادی مردم که صورت قانون مجعول و مشروع نزد آنها را به خود نگرفته باشد» تعریف و تفسیر کرده‌اند (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۶۱-۶۲). این تعریف نیز فعل‌محور به‌شمار می‌آید.

#### تعاریف فرد محور

عده‌ای از اندیشمندان حوزه فقه و اصول در تعریف خود، عرف را برابر با افرادی می‌دانند که از ویژگی خاصی برخوردارند. برای نمونه، مرحوم آشتیانی در *بحر الفوائد* مراد از عرف را عقلا از آن جهت که دارای عقل‌اند دانسته و از بنای عقلا به بنای عرف تعبیر کرده است (آشتیانی رازی، ۱۴۳۹ق، ج ۱، ص ۱۷۱). برخی دیگر نیز عرف را به افرادی اطلاق کرده‌اند که در زمان صدور خطابات و ادله شرعی حضور داشته و مخاطب بی‌واسطه و مستقیم پیام وحی و سخنان پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام بوده‌اند (رجبی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷).

واژه «عرف» در اخلاق معمولاً به دو صورت به کار می‌رود: گاهی به فهم، باور، تصمیم (بنا)، گفتار و یا رفتاری اطلاق می‌گردد که به صورت ارادی و مستمر توسط اکثر افراد یک گروه تکرار می‌شود؛ خواه آن گروه کوچک باشد یا بزرگ و خواه به قانون تبدیل شده باشد یا خیر. نتیجه تکرار فراوان یکی از امور مزبور، آن است که موافقت با آن ستایش دیگران را به دنبال دارد و مخالفت با آن نکوهش دیگران را به همراه خواهد داشت؛

گاه نیز به خود اکثریت افراد یک گروه - خواه کوچک باشد و خواه بزرگ - عرف گفته می‌شود.

در صورتی که بخواهیم با اصطلاحات پیشین سخن بگوییم، عرف در اخلاق هم به صورت فعل‌محور به کار می‌رود و هم به صورت فردمحور. بنابراین می‌توان عرف را به فهم، باور، تصمیم (بنا)، گفتار و یا رفتار مستمر و ارادی بیشتر افراد یک گروه و یا خود افراد اطلاق کرد. توجه به این نکته بایسته است که در عرف، هیچ قید دیگری نظیر عقلانی یا شرعی بودن نهفته نیست و به تعبیری نسبت به این قیود لابشرط است. این نکته در همه مواردی که در این نوشتار از اعتبار عرف سخن به میان می‌آید درخور توجه است.

#### ۱-۲. عرف‌گرایی اخلاقی

عرف‌گرایی اخلاقی دیدگاهی است که بر اساس آن، اصول و قواعد اخلاقی به نوعی وابسته به عرف‌ها و یا توافق‌های اجتماعی هستند (بونین و جیوان یو، ۲۰۰۴م، ص ۱۴۳). این وابستگی ممکن است در مقام ثبوت یا اثبات باشد. به همین سبب، عرف‌گرایی اخلاقی به دو قسم عرف‌گرایی ثبوتی و اثباتی تقسیم‌پذیر است.

#### ۱-۲-۱. عرف‌گرایی ثبوتی و اثباتی

عرف‌گرایی ثبوتی مربوط به نقش هستی‌شناختی عرف در ارزش اخلاقی است. مراد از نقش هستی‌شناختی عرف، مبدأ و منشأ بودن عرف برای ارزش اخلاقی است. در حقیقت، پرسش از نقش عرف در حوزه هستی‌شناسی اخلاق به این پرسش بازمی‌گردد که آیا می‌توان عرف را مبدأ و منشأ ارزش‌های اخلاقی دانست؟ کسی که بر نقش عرف در مقام ثبوت تأکید می‌کند، در واقع عرف را مبدأ و منشأ ارزش و وظیفه اخلاقی قلمداد می‌کند و بر این ادعا مهر تأیید زده است که ارزش و وظیفه اخلاقی می‌تواند برخاسته و ناشی از عرف اجتماعی باشد. در این صورت، خوبی و بدی افعال و به دنبال آن بایستی یا نبایستی آن توسط عرف جامعه تعیین می‌گردد. در نتیجه، هر کاری که عرف آن را خوب بداند، خوب است و هر کاری که عرف آن را بد بداند، بد است. از این نقش به نقش ثبوتی عرف نیز تعبیر می‌شود. این نوع از عرف‌گرایی، از موضوع بحث کنونی ما خارج است.

عرف‌گرایی اثباتی، به نقش معرفت‌شناختی عرف در ارزش اخلاقی ارتباط دارد. مهم‌ترین بحث‌های معرفت‌شناسانه در این حوزه عبارت‌اند از مباحثی درباره توجیه، اخباری یا انشائی بودن، قابلیت صدق و کذب واقعی و تشخیص احکام معتبر اخلاقی. مراد از نقش عرف در بعد معرفت‌شناختی در این نوشتار، توجه به نقش عرف در

تشخیص احکام معتبر اخلاقی است. این نقش مربوط به اثبات گزاره‌های اخلاقی است. در مقام اثبات از این بحث می‌شود که چگونه می‌توان گزاره‌های معتبر اخلاقی را کشف کرد و از طریق کدام منابع می‌توان خوب را از بد و درست را از نادرست تشخیص داد. کسی که به تأثیر عرف در مقام اثبات باور دارد، در حقیقت عرف را یکی از منابع کشف احکام و وظایف اخلاقی می‌داند. ما باور به کاشفیت عرف از ارزش اخلاقی را عرف‌گرایی اثباتی اخلاقی (و به اختصار عرف‌گرایی اثباتی) و فرد معتقد به آن را عرف‌گرای اثباتی می‌نامیم. این نوع از عرف‌گرایی کانون بحث است.

## ۲. ادله قرآنی عرف‌گرایی اثباتی

همان‌طور که در طلیمه سخن گفته شد، عرف‌گرایان اثباتی در اثبات مدعای خود به دو دسته ادله عقلی و نقلی (آیات و روایات) تمسک جسته‌اند که این پژوهش، تنها به منظور بررسی ادله قرآنی ایشان سامان یافته است. مهم‌ترین آیاتی که ایشان بدان تمسک جسته‌اند، در سه آیه خلاصه می‌شوند:

### ۲-۱. آیه امر به عرف

خداوند سبحان در آیه ۱۹۹ سوره اعراف می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». این آیه بسیار به مسائل اخلاقی مرتبط است و از گونه آیات اخلاقی به‌شمار می‌آید. در این آیه خداوند سبحان پس از آنکه پیامبر اکرم ﷺ را به بخشش بدی‌های دیگران دعوت می‌کند، به ایشان دستور می‌دهد که مردم را به «عرف» امر کند. مراد از «عرف» در این آیه، اندیشه‌ها و رفتارهایی است که در بین مردم رایج است و مردم به آن خو گرفته‌اند. بر اساس این آیه، می‌توان گفت عادات و رسوم مردم، کاشف از ارزش‌های اخلاقی هستند و اگر چنین نبود، خداوند سبحان پیامبر را مأمور نمی‌کرد تا مردم را به آن فراخواند. خلاصه استدلال مندرج در آیه این است که خداوند در این آیه به تبعیت از «عرف» دستور داده و از این‌رو عرف در شناخت احکام و ارزش‌های اخلاقی معتبر است. در نتیجه می‌توان ارزش‌های عرفی را به‌عنوان منبعی برای شناخت ارزش اخلاقی معتبر دانست (ابن‌عابدین، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۱۱۳؛ گلباغی ماسوله، ۱۳۷۸، ص ۲۴۳؛ علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳).

### ۲-۱-۱. بررسی

در برابر این استدلال به چند نکته می‌توان اشاره کرد.

۱. یکی از نکاتی که در استناد به آیات قرآن حکیم باید مدنظر قرار گیرد، معنای دقیق واژگان و اصطلاحات قرآنی است. عدم توجه به این نکته ممکن است منشأ بسیاری از مغالطات شود که مغالطه استدلال پیش‌گفته، نمونه‌ای از آنها به‌شمار می‌آید. این آیه درصدد بیان مکارم اخلاق است و امام صادق ﷺ می‌فرماید: درباره مکارم اخلاق، هیچ آیه‌ای جامع‌تر از این آیه نیست (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۴۷). زمانی که این آیه نازل شد، پیامبر ﷺ از جبرئیل پرسیدند مراد از این آیه چیست؟ جبرئیل عرض کرد: خداوند می‌فرماید با کسانی که با تو قطع ارتباط کرده‌اند ارتباط برقرار کن؛ کسانی را که محروم کرده‌اند ببخش و از کسانی که به تو ظلم کرده‌اند درگذر

(همان؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۸۷-۷۸۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۹۰).

برخی از مفسران سه فضیلت اخلاقی را که در روایت به آن اشاره شده متناظر با سه دستوری دانسته‌اند که در آیه فوق وارد شده است؛ زیرا زمانی که انسان با قطع‌کنندگان رابطه ارتباط برقرار می‌کند، در واقع به این معناست که او را مورد عفو و گذشت خود قرار داده است؛ وقتی افرادی را که محروم‌ش کرده‌اند، می‌بخشد، به نیکویی با او برخورد کرده و زمانی که ظالمان را مورد عفو قرار می‌دهد، در حقیقت از جاهلان گذشته است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۴۳۵).  
 وجوه دیگری نیز در معنای عرف ذکر شده است که از آن میان می‌توان به سه معنای لغوی نیکو و پسندیده، گفتن لا اله الا الله، امور دینی، کارهای نیک که تمام انسان‌ها بر خوبی آن اتفاق نظر دارند، کاری که قلوب انسان‌ها به آن متمایل است و شرع نیز آن را رد نکرده است، کاری که به لحاظ عقلی یا شرعی پسندیده است و کارهای نیک مانند صدقه و احسان اشاره کرد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۸۷؛ عوض، ۱۳۹۹ق، ص ۱۶۶-۱۷۱؛ ابوسنة، ۱۴۲۵ق، ص ۵۵-۵۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۶۲؛ زرقاء، ۱۹۶۷، ج ۱، ص ۱۴۳). بنابراین واژه «عرف» در این آیه، به معنای مصطلح و مورد بحث نیست؛

۲. توجه به سیاق آیه نیز نشان می‌دهد که نمی‌توان با تمسک به این آیه، عرف را کاشف از ارزش اخلاقی دانست؛ زیرا در قسمت پایانی آیه، خداوند به عفو و گذشت از اعمالی دستور داده که به دلیل نادانی و یا تبعیت از هوای نفس از جاهلان سر زده‌اند. بنابراین حجت دانستن عرفی که به‌طور دائم در معرض اشتباه و خطا قرار دارد از طرف حکیم مطلق، پذیرفتنی نیست (جیدی، ۱۴۰۴ق، ص ۸؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵۵). در برابر این پاسخ، ممکن است استدلال‌کننده این نکته را مطرح کند که مراد از عرفی که معتبر است، عرفی نیست که همه یا برخی اعضای آن افراد جاهل و تابع هوا و هوس باشند؛ بلکه عرف معتبر عرف عقلایی است که اندیشه و عمل آنها بر مبنای عقل سامان می‌یابد. بدیهی است که این تعدیل موضع، به معنای دست برداشتن از ادعای اعتبار عرف بما هو عرف و طرح ادعای جدید اعتبار عرف بما أنه عقل است که نه تردیدی در این مورد وجود دارد و نه موضوع بحث حاضر است؛

۳. از آنجا که مدعی عرف‌گرایی اثباتی ادعا می‌کند که به وسیله هر رفتار رایج و شایعی در جامعه - که حالت پذیرش اجتماعی به خود گرفته است - می‌توان ارزش‌های اخلاقی را اثبات کرد، آیات و روایاتی که بر مذمت رفتارهای عرفی و رایج در جامعه دلالت دارند، دلیلی بر بطلان عرف‌گرایی اثباتی به‌شمار خواهند آمد و شهادی بر رد تفسیر مزبور از آیه ۱۹۹ سوره اعراف خواهد بود. به بخشی از این آیات و روایات در بخش بررسی تفصیلی آیات و روایات اشاره خواهد شد.

۲-۲. آیه امر به معروف و نهی از منکر

آیات بسیاری درباره امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم دیده می‌شود. از آنجا که در اینجا مجال بررسی تفصیلی

همه آنها نیست و نحوه استدلال به آنها نیز مشابه است، به بررسی آیه ۱۰۴ سوره آل عمران بسنده می‌کنیم. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». برخی آیات دیگری در این زمینه عبارت‌اند از: آل عمران: ۱۱۰ و ۱۱۴؛ اعراف: ۱۵۷؛ توبه: ۷۱ و ۱۱۲؛ حج: ۴۱.

شیوه استدلال بدین‌گونه است که خداوند سبحان در آیات بسیاری به امر به معروف و نهی از منکر دستور داده و آن را وظیفه انسان دانسته است. «معروف» در این آیه و آیات مشابه به معنای اموری است که در میان مردم رایج‌اند و مردم با آنها مانوس‌اند، به آنها اعتقاد دارند و آنها را انجام می‌دهند. «منکر» نیز به افعال شاذ و نادری گفته می‌شود که عرف از آنها روی‌گردان است و انجامشان واکنش منفی مردم را به دنبال دارد. بنابراین بر همه مردم از جمله مسلمان‌ها لازم است تا معیارهای ارزشی عرفی را بپذیرند؛ بر اساس آنها عمل کنند و دیگران را نیز به آن فراخوانند. نتیجه هم‌رنگ شدن با جماعت، رسیدن به آرامش خاطر، فلاح و رستگاری است که در پایان آیه به آن اشاره شده است (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴؛ گلباغی ماسوله، ۱۳۷۸، ص ۲۴۳).

۲-۱-۲. بررسی

در پاسخ به این استدلال، می‌توان چند نکته را مدنظر قرار داد:

۱. معنایی که در استدلال بر آن تکیه شده، غیر از معنایی است که مفسران قرآن کریم به آن اشاره کرده‌اند. معروف در اصطلاح قرآنی به معنای امور مورد تأیید عقل یا نقل و منکر به معنای امور مطرود عقل و نقل است که در پاسخ به استدلال آیه قبل به برخی از آنها اشاره شد؛

توجه به آیات مشابه نیز می‌تواند در یافتن معنای دقیق واژه «معروف» و «منکر» راهگشا باشد. در متون دینی به‌ویژه قرآن کریم، امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یکی از وظایف مسلمانان معرفی شده است. مسلمانان در آیات ناظر به امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر اتصاف به رعایت این دو فریضه، به اوصاف دیگری نیز متصف شده‌اند که توجه به آنها می‌تواند مراد از «معروف» و «منکر» را نیز روشن کند. از جمله این اوصاف این است که ایشان به خداوند سبحان و روز قیامت ایمان دارند (آل عمران: ۱۱۰ و ۱۱۴؛ نماز را به پا می‌دارند؛ زکات می‌دهند؛ مطیع خدا و رسول او هستند (توبه: ۷۱؛ حج: ۴۱)؛ از گناهان خویش توبه می‌کنند؛ در همه حال به عبادت خداوند می‌پردازند؛ او را به سبب نعمت‌ها سپاس می‌گویند؛ برای او رکوع و سجده به جا می‌آورند و به حدود و قوانین الهی احترام می‌گذارند (توبه: ۱۱۲). با توجه به این اوصاف، امر به معروفی که وظیفه این افراد است، امر به دستورهای الهی است و نه امر به دستورهای عرفی. همچنین نهی از منکر به معنای نهی از اموری است که خداوند از آنها نهی کرده است و نه به معنای نهی از آنچه عرف از آنها کراهت دارد؛

۲. توجه به سیاق آیه حاکی از آن است که امر به معروف و نهی از منکر هرچه باشد، امر خیری است که موجب فلاح و رستگاری انسان می‌شود. مراد از «خیر»، اموری نظیر تبعیت از قرآن و اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۸) یا انجام واجبات و مستحبات و ترک محرّمات و مکروهات (نظام الاعرج، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۶-



۲۲۷)، و «فلاح» و «رستگاری» به معنای تقرب الی الله است. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر، به هدف رساندن فرد به کمال مطلوب (قرب الهی) انجام می‌گیرد. لذا مراد از معروف نمی‌تواند امور مورد پسند مردم باشد؛ زیرا بسیاری از آنها تأثیر مثبتی در این زمینه ندارند و چه‌بسا انسان را به سمت مخالف سوق دهند.

همچنین در ابتدای آیه با لفظ «مِنْكُمْ» به وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده است. وجوب کفایی نهی از منکر بدین معناست که اگر فردی کار ناپسندی انجام دهد، بر همه افراد لازم است تا به وی تذکر دهند و او را از آن کار باز دارند؛ اما اگر فرد یا افرادی به اندازه نیاز (من به الکفایه) به این وظیفه عمل کردند، لزوم و وجوب نهی از منکر از دیگر افراد برداشته می‌شود. بنابراین چنین نیست که همواره معروف کاری باشد که بیشتر مردم به آن عمل می‌کنند و منکر کاری باشد که اغلب مردم از آن روی گردانند. به بیان دیگر، می‌توان از آیه این نکته را استنباط کرد که حتی زمانی که فعل نامشروعی در میان مردم رایج است و مورد اقبال مردم قرار گرفته و یا فعل واجبی ترک شده، باید در میان آنها افرادی باشند که مردم را از ارتکاب فعل نامشروع باز دارند و به انجام واجب دعوت کنند. بنابراین معنایی که در استدلال بدان اشاره شد، هیچ سختی و سازگاری با این معنا ندارد؛

۳. تفسیر معروف و منکر به پسند و ناپسند عرفی، لوازم نامقبولی به دنبال دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره شده است.

الف) لغو بودن امر به معروف و نهی از منکر: دستور دادن به انجام یک کار زمانی معقول و منطقی است که با فرض عدم صدور آن دستور، فعل مزبور انجام نگیرد؛ به‌ویژه در زمانی که دستوری از فردی حکیم به صورت مکرر صادر شود. در صورتی که معروف و منکر به همان معنایی باشد که در استدلال آمده است، امر به معروف و نهی از منکر لغو و بیهوده خواهد بود؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر به این معنا روندی طبیعی است که بر افراد یک جامعه حاکم است؛ بدین معنا که اگر فردی رفتاری خلاف عرف را مرتکب شود و یا از رفتاری که بر اساس عرف لازم‌الاجراست سر باز زند، به‌طور طبیعی مورد اعتراض و سرزنش مردم قرار می‌گیرد. بنابراین مردم به‌طور طبیعی رفتارهای خود را بر این اساس تنظیم می‌کنند و دیگر هیچ نیازی نیست تا موجودی حکیم مانند خداوند سبحان به صورت مکرر دستور دهد تا مردم از عادات و رسوم رایج تبعیت کنند.

ب) موجه بودن افعال غیراخلاقی رایج: در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر به معنایی باشد که در استدلال گذشت، افعال غیراخلاقی‌ای مانند شرب خمر و یا زنده به گور کردن دختران که مردم در عصر پیامبر انجام می‌دادند موجه، اخلاقی و مطابق دستور الهی بوده‌اند؛ درحالی که خداوند در آیات پرشماری مانند انعام: ۱۳۷ و مائده: ۹۰-۹۱، با سرزنش مرتکبان این اعمال، به آنها وعده عذاب داده و اساساً رسولان خود را برای اصلاح این امور به سوی مردم فرستاده است؛

ج) غیراخلاقی بودن کار مصلحان اجتماعی: پیامبران الهی و اولیای خدا در راه دعوت مردم به دین حق و مخالفت با عقاید انحرافی و رسوم نادرست رایج در زمان خود، مشقت‌های فراوانی تحمل کرده و در بسیاری از موارد جان خود را نیز در این راه از دست داده‌اند؛ از جمله سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> که جان عزیز خود و فرزندان و اصحابش را در این راه تقدیم کرد

و آن مصائب عظیم را متحمل شد در فلسفه قیام خود فرمود: «ارید ان امر بالمعروف وأنهی عن المنکر» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۲۹)؛ و در جای دیگر فرمود: «لا ترون ان الحق لا يعمل به وأن الباطل لا يتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققا» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۲۴۵). اگر امر به معروف و نهی از منکر به معنای دستور به رفتارهای عرفی و نهی از اعمال خلاف عرف باشد، مصلحانی مانند پیامبران الهی و اولیای خدا که به هدف ایجاد جامعه اخلاقی، با فسادهای اخلاقی رایج در زمان خود مبارزه کرده‌اند، مرتکب کار نادرستی شده‌اند؛ زیرا بر خلاف عرف قدم برداشته‌اند؛ درحالی که بطالن این سخن روشن‌تر از آن است که نیازمند اقامه استدلال باشد.

### ۳-۲. آیه تبعیت از معروف

در آیات بسیاری از قرآن کریم مانند بقره: ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳ و ۲۴۱ و نیز نساء: ۶ و ۱۹ و ۲۵ به رعایت عرف اشاره شده است. برای نمونه، خداوند سبحان در آیه ۲۳۳ سوره بقره می‌فرماید: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

بر اساس این آیه، پدر موظف است لباس و پوشاک همسر را مطابق عرف تأمین کند. بنابراین معروف در این آیه به معنای عرف است (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۱). با تمسک به این آیه که در آن وظیفه اخلاقی بر اساس عرف تعیین شده است، می‌توان به این نتیجه دست یافت که عرف منبع قابل اطمینانی برای شناخت و کشف احکام اخلاقی است (فیض، ۱۳۸۷، ص ۷۳ و ۱۴۶؛ علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲).

### ۳-۱. بررسی

پاسخ به این استدلال با توجه به این نکته مشخص می‌شود که گاه موضوع حکم اخلاقی موضوعی عرفی است؛ یعنی عقل حکم را برای موضوع عرفی اثبات کرده یا شرع آن را برای موضوعی که در عرف معین است بیان کرده است. در این موارد، تشخیص عرف ملاک است؛ مثل اینکه «رعایت احترام بزرگان لازم است» یا «مرد نباید لباس زنانه بپوشد». گاه خود شرع حدودی برای موضوع حکم اخلاقی تعیین می‌کند و گاه تصریح می‌کند که حدود آن را عرف معین کند؛ چون مصلحت حکم در رعایت مصادیق عرفی است. آیه مزبور در قید حکم از قسم اخیر است. پس اینکه در مواردی مصلحت حکم دایرمدار عرف است، به موارد دیگر تعمیم‌پذیر نیست.

با بررسی استدلال‌های مبتنی بر آیات مزبور مشخص شد که هیچ‌یک از آنها ثابت‌کننده ادعای کاشفیت عرف نیستند، بلکه بررسی مجموع آیات قرآن کریم نیز گویای عدم حجیت عرف است. در ادامه با نگاهی مستقل به آیات قرآن کریم، بیشتر به این مطلب خواهیم پرداخت.

### ۳. بررسی تفصیلی آیات

بررسی تفصیلی آیات قرآن کریم به‌خوبی از اعتبار یا عدم اعتبار معرفت‌شناختی عرف پرده برمی‌دارد. این بررسی نشان می‌دهد که آیات قرآن کریم در تضاد با کاشفیت عرف از ارزش اخلاقی است. توضیح آنکه می‌توان آیات مرتبط را به دو دسته زیر تقسیم کرد:

الف) آیاتی که ناظر به فهم و علم و ادراک مردم بوده، به مقام نظر مرتبطاند؛  
ب) آیاتی که ناظر به رفتار مردم‌اند و به مقام عمل ارتباط دارند.

### ۳-۱. آیات نافعی کاشفیت اخلاقی فهم عرفی

آیاتی که نفی کاشفیت اخلاقی فهم عرفی از آنها قابل استنتاج است، خود به سه دسته تقسیم‌پذیرند:

۱. آیاتی که بر عدم خردورزی بیشتر کافران و دانشمندان یهودی زمان پیامبر دلالت دارند: برخی از آیات قرآن کریم، مانند بقره: ۴۴ و مائده: ۱۰۳ با تعبیر «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» به‌وضوح بر عدم خردورزی و عقل‌گرایی بیشتر کافران و دانشمندان یهودی زمان پیامبر دلالت می‌کنند؛

۲. آیاتی که بر ظنی بودن آرای مردم دلالت دارند: مفاد برخی دیگر از آیات مانند انعام: ۱۱۶ و یونس: ۳۶ آن است که فهم مردم در بیشتر موارد فهم ظنی است. به همین دلیل، عمل مردم نیز بیش از آنکه مبتنی بر ادله قطع‌آور باشد، مبتنی بر ظن و حدس و گمان است؛

۳. آیاتی که بر نادانی و جهالت و عدم علم و معرفت بیشتر مردم نسبت به مسائل مختلف دلالت دارند: آیاتی مانند انبیاء: ۲۴، زمر: ۴۹، غافر: ۵۷، روم: ۳۰، لقمان: ۲۵ و جاثیه: ۲۶ حاکی از آن هستند که بیشتر مردم به آنچه حق و حقیقت است علم و معرفت ندارند. آیاتی مانند آل‌عمران: ۶۵-۶۶ که در آن گروهی از مردم به دلیل حکم کردن از روی نادانی مورد سرزنش واقع شده‌اند نیز می‌توانند جزو این دسته به‌شمار آیند.

گفتنی است در ۴۴ آیه از قرآن کریم از تعبیر «لَا يَعْلَمُونَ» استفاده شده که در ۲۶ آیه از آن مانند انعام: ۳۷، اعراف: ۱۳۱، انفال: ۳۴، یونس: ۵۵، نحل: ۱۰۱ و ۷۵، انبیاء: ۲۴، نمل: ۶۱، قصص: ۱۳ و ۵۷، لقمان: ۲۵، زمر: ۲۹ و ۴۹، دخان: ۳۹، طور: ۴۷ تعبیر «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» آمده و یا در آیاتی نظیر اعراف: ۱۸۷، یوسف: ۴۰ و ۲۱، ۶۸ و نحل: ۳۸، روم: ۳۰، سبأ: ۲۸ و ۳۶، غافر: ۵۷، جاثیه: ۲۶ تعبیر «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» به کار رفته است. در جست‌وجوی دیگری نیز مشخص شد که تمام ۲۰ موردی که در آنها از «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» استفاده شده و نیز ۴۴ موردی که در آنها «أَكْثَرُهُمْ» به کار رفته، سیاق جمله منفی بوده و در آنها به نوعی اعتبار نظر اکثریت مورد تردید قرار گرفته است.

با بررسی این آیات دست‌کم می‌توان این نتیجه را تصدیق کرد که باور جمعی از افراد راه، حتی اگر شامل اکثر افراد یک جامعه باشد، نمی‌توان حقیقت و مطابق با واقع قلمداد کرد و ارزش اخلاقی را بر اساس آن تعیین نمود؛ زیرا بر اساس آیات فوق، باور و اعتقاد مردم لزوماً بر بنیانی محکم و تزلزل‌ناپذیر استوار نیست و در بسیاری موارد تابعی از ظن و حدس و گمان است. بنابراین فهم و درک و بالتبع داوری مردم که بر اساس فهم آنها صورت می‌گیرد، نمی‌تواند کاشف از ارزش اخلاقی باشد. البته این بدان معنا نیست که رفتارهای اجتماعی مبتنی بر یقین عقلی و نقلی نمی‌توانند راهنما و الگوی انسان قرار گیرند؛ زیرا کاشفیت یا الگو بودن این دسته از رفتارها از آن روی نیست که آنها عرفی‌اند و از سوی گروهی از مردم انجام شده‌اند، بلکه بدان سبب است که یقینی (عقلی یا نقلی) هستند.

### ۲-۳. آیات نافی کاشفیت اخلاقی رفتار عرفی

بررسی آیات قرآن کریم برای بررسی مسئله کاشفیت عمل مردم از ارزش اخلاقی نیز نتیجه‌ای جز نتیجه مسئله پیشین دربر ندارد. آیات ناظر به این مسئله را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که در آنها گروهی از مردم و یا اکثر آنها به دلایلی که مربوط به عملی خاص می‌شود، سرزنش شده‌اند که خود به چند دسته تقسیم‌پذیر است:

الف) آیاتی مانند بقره: ۲۴۳؛ غافر: ۶۱؛ زخرف: ۱۵ و یوسف: ۳۸ که در آنها بیشتر مردم به دلیل عدم شکرگزاری با تعبیر «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» یا شبیه این مذمت شده‌اند؛

ب) آیاتی مثل آل عمران: ۱۱۰ و مائده: ۵۹ که در آن اکثر اهل کتاب با تعبیر «أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» و «أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ» ملامت شده‌اند؛

ج) آیاتی مانند غافر: ۵۹ و یس: ۶-۷ که حاکی از عدم ایمان بیشتر مردم است و همچنین نساء: ۴۶ و بقره: ۸۸ که دال بر این است که بیشتر مردم زمان پیامبر اکرم ﷺ به دلیل عدم ایمان و طعنه به اسلام، مورد لعنت خداوند قرار گرفته‌اند؛

د) آیاتی که بر ارتکاب افعال بعضاً مرسوم و غیراخلاقی مانند قتل فرزندان (انعام: ۱۳۷)، تنفر از دختردار شدن (نحل: ۵۸-۵۹) و تهمت زنا زدن (نور: ۲۳) دلالت دارند و یا در آنها مجازات‌هایی برای مرتکبان آن تعیین شده است (نور: ۱۹ و ۲)؛

ه) آیاتی که بر نافرمانی فرعونیان از موسی (مؤمنون: ۴۶؛ قمر: ۴۲)، قوم نوح از نوح (قمر: ۹)، قوم عاد از هود (قمر: ۱۸)، قوم ثمود از صالح (قمر: ۲-۳)، قوم لوط از لوط (قمر: ۳۳) و قوم ابراهیم از ابراهیم (صافات: ۹۸-۹۷) دلالت دارند.

این دسته از آیات گواه روشنی بر این مطلب هستند که رفتار عرفی به‌هیچ‌روی نمی‌تواند کاشف از ارزش اخلاقی باشد؛ زیرا عمل مردم در بسیاری موارد (که به بخشی از آنها اشاره شد) به دلیل تنافی با اصول متعالی اخلاقی، مورد سرزنش شارع مقدس (که بر اساس مبانی اخلاق اسلامی، یکی از مهم‌ترین منابع شناخت وظایف اخلاقی است) قرار گرفته است؛

۲. آیاتی مانند انعام: ۱۵۰-۱۵۳ که بر لزوم عدم تبعیت از عمل مرسوم بین مردم و تلاش در جهت اصلاح آن دلالت دارند؛

۳. دسته‌ای دیگر از آیات مانند قمر: ۳-۲ دال بر پیروی مردم از هوا و هوس در مقام عمل هستند؛

۴. تعدادی از آیات مانند نور: ۲۷، ۲۸، ۳۰ و ۳۱؛ فاطر: ۲۹ و لقمان: ۱۹-۱۸ حاوی توصیه‌های اخلاقی‌اند که به نظر می‌رسد در راستای رفع آسیب‌های اخلاقی مخاطبان ارائه شده‌اند. این دسته از آیات، نشان‌دهنده خطای مردم در بُعد اخلاقی‌اند؛

۵. دسته‌ای از آیات مانند بقره: ۱۷۰؛ آل عمران: ۱۴۴؛ مائده: ۱۰۴؛ اعراف: ۲۸؛ شعراء: ۷۴-۷۷؛ زخرف ۲۲-۲۴ و لقمان: ۲۱ افرادی را که به‌طور کلی از سنت آبا و اجداد خود پیروی می‌کردند ملامت می‌کنند. این دسته را می‌توان ناظر به هر دوی نظر و عمل دانست. گرچه این دسته را می‌توان تحت مسئله اول مطرح کرد، اما از آنجاکه در این آیات بر عمل خاصی تأکید نشده، به صورت مستقل طرح شده‌اند.

### نتیجه‌گیری

تحلیل آیات مزبور و تطبیق آنها بر مسئله مورد بحث، نشان می‌دهد که تشخیص ارزش اخلاقی بر حسب عرف، به دلیل تأثر آن از هوای نفس، آداب و رسوم و یا عادات رفتاری که در درستی آنها تردید جدی وجود دارد، از حمایت آیات قرآن نیز برخوردار نیست. حاصل این پژوهش همسو با نتایج پژوهش‌هایی است که در آن اعتبار معرفت‌شناختی عرف بما هو عرف، از منظر عقل مورد تردید جدی قرار گرفته است. بنابراین نمی‌توان از عرف به‌عنوان منبع معرفت اخلاقی یاد کرد و آن را از این لحاظ در کنار عقل و نقل معتبر قرار داد.

در اینجا اشاره به این نکته لازم به نظر می‌رسد که ممکن است تمام رفتارهای مردم متأثر از هوای نفس یا آداب و رسوم یا عادات نادرست اجتماعی نباشد. در این صورت، رفتارهای معقول و منطقی می‌توانند از آن لحاظ که معقول‌اند کاشف از حکم اخلاقی باشند و نه از آن جهت که عرفی‌اند.

## منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ق، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ابن عبدالقادر بن محمد ولی قوته، عادل، ۱۴۱۸ق، *العرف حجیته و اثره فی فقه المعاملات المالیه عند الحنابلة*، مکه مکرمه، المكتبة المکیة.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، بی تا، *تفسیر القرآن العظیم* (ابن کثیر)، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۰۰ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوسنة، احمد فهمی، ۱۴۲۵ق، *العرف و العادة فی رأی الفقهاء*، قاهره، دار البصائر.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۲ق، *معجم تهذیب اللغة*، تحقیق ریاض کی قاسم، بیروت، دار المعرفة.
- اشتیانی رازی، محمدحسن، ۱۴۲۹ق، *بحر الفوائد فی شرح الفوائد مع متن الرسائل*، تحقیق و تدقیق لجنة لحياء التراث العربی باشراف جعفر مرتضی عاملی، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
- افندی، سید محمدامین، ۱۴۳۲ق، *مجموع رسائل الامام ابن عابدين الحنفی*، حقیقه و قدم له محمد عبدالرحمن الشاغول، قاهره، مكتبة الازهریة للتراث.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۹۹ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق عبدالنفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
- جیدی، عمر بن عبدالکریم، ۱۴۰۴ق، *العرف و العمل فی المذهب المالکی و مفهومها لدى علماء المغرب*، رباط (مغرب)، صندوق احياء التراث الاسلامی المشترك بین المملكة المغربية و الامارات العربیة المتحدة.
- حکیم، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۸ق، *الاصول العامة للفقہ المقارن*، بی جا، المجمع العالمی لاهل البيت.
- رجبی، حسین، ۱۳۷۲، «کاربرد عرف در استنباط»، *کیهان اندیشه*، شماره ۴۸، ص ۱۲۷-۱۳۶.
- زحیلی، وهبة، ۱۴۱۸ق، *العرف و العادة*، دمشق، دار المکتبی.
- زرقاء، مصطفی احمد، ۱۹۶۷م، *المدخل الفقهي العام*، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- سمعانی، ابن احمد المروزی، ۱۴۱۸ق، *قواطع الأدلة فی الأصول*، المحقق محمد حسن اسماعیل، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- ، بی تا، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن* (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احياء التراث العربی.
- علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، *فقه و عرف*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- عوض، سیدصالح، ۱۳۹۹ق، *اثر العرف فی التشريع الاسلامی*، قاهره، دار الکتب الجامعی.
- فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، ج سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، دار الهجرة.
- فیروزآبادی، مجدالدین، ۱۳۰۶ق، *القاموس المحیط*، مصر، مؤسسة فن الطباعة.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، بی تا، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
- فیض، علیرضا، ۱۳۸۷، *عرف و اجتهاد*، تهران، مجد.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الهجرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- گلباغی ماسوله، سیدعلی جبار، ۱۳۷۸، *درآمدی بر عرف*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، ج دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، ج دهم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد، بی تا، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

Bunnin, Nicholas and Jiyuan Yu, , "Conventionalism" in *The Blackwell Dictionary of Western Philosophy*, Chichester, UK; Malden, MA: Wiley-Blackwell, Blackwell Publishing, 2004.

Oddie, Graham, *Moral Realism, Moral Relativism and Moral Rules (A Compatibility Argument)*, Synthese, Vol. 117, Rules in Practical Reasoning 1998-1999, p. 251-274.